




Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.72088.1084>

پژوهشی

## نسبت تطابق رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی

احمد رشیدی‌نژاد (دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

[a\\_rashidin@yahoo.com](mailto:a_rashidin@yahoo.com)

مراد کاویانی‌راد (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

[kaviani@khu.ac.ir](mailto:kaviani@khu.ac.ir)

افشین متقی دستنایی (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

[a.mottaghi@khu.ac.ir](mailto:a.mottaghi@khu.ac.ir)

صص ۴۰-۱۵

### چکیده

نظام حلقه یا رژیم حقوقی منابع آبی مشترک، همچنان اصلی‌ترین دغدغه کشورهای واقع در حوضه رودهای بین‌المللی است. در این باره، به دلیل اختلاف دیدگاه کشورهای ساحلی واقع در حوضه این رودها، بر سر میزان و چگونگی بهره‌برداری از این منابع، تعیین رژیم حقوقی این رودها همچنان سخت و لاینحل می‌نماید. در مجموع رویکرد و گونه بهره‌کنشی دولت‌ها در بهره‌برداری از این منابع، منبعت از دو دیدگاه است: دیدگاهی که ضمن پذیرش مسئله کم‌آبی، با اعمال مدیریت صحیح، آب را عاملی مهم در همکاری‌های منطقه‌ای در نظر می‌گیرد. در مقابل دیدگاه دوم، با توجه به قطعی بودن کشمکش و بی‌ثباتی بر سر منابع طبیعی، منازعه و بحران را بر سر منابع آبی مشترک نیز قطعی می‌داند. بر این اساس، پژوهش حاضر با ماهیت تحلیل محتوی، در پیگیری این سؤال که؛ چه نسبتی بین اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی و رویکردهای هیدروپلیتیکی کشورهای حوضه‌ی این رودها وجود دارد؟ بر این فرض استوار است که جایگاه جغرافیایی (روابط بالادستی - پایین‌دستی) و موقعیت هیدروژئومونی کشورهای ساحلی، در اتخاذ اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی مؤثر است. بررسی داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز مقاله که به روش کتابخانه‌ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است، ضمن تأیید فرضیه و اثرپذیری رویکردهای هیدروپلیتیک از دو عامل موقعیت جغرافیایی و هیدروژئومونی، به این نتیجه رسیده است که؛ اصول با رویکردهای همکاری‌محور از سوی کشورهای پایین‌دستی و یا با وزن ژئوپلیتیک پایین، و اصول با رویکردهای منازعه‌محور از سوی کشورهای بالادستی و یا با وزن ژئوپلیتیکی بالا، مورد توجه و پذیرش بیشتر بوده است.

**واژگان کلیدی:** رودهای بین‌المللی، رژیم حقوقی، هیدروپلیتیک، هیدروژئومونی، وزن ژئوپلیتیک.

## ۱- مقدمه

از منظر حقوق بین‌الملل، رودها به دو گروه عمده رودهای ملی و بین‌المللی تقسیم می‌شوند. در قیاس با رودهای بین‌المللی که بر حوضه آنها، سطوح مختلفی از دولت‌های ملی، استانی و محلی حکمرانی می‌کنند (Campbell & Barlow, 2018: 301)، رودهای ملی (داخلی)، رودهایی هستند که در داخل یک کشور جاری بوده و قسمتی از قلمرو سرزمینی یک کشور محسوب می‌شوند. نقطه شروع و پایان این رودها در داخل سرزمین یک کشور بوده و تماماً تحت حاکمیت و بهره‌برداری [یک دولت قرار دارند] (Akbari & Mashhadi, 2020: 312). به عبارتی، چنانچه تمام یا بخشی از قلمرو رودخانه اعم از بستر، سطح و فضای بالای آن تحت نظارت و اعمال حاکمیت قانونی بیش از یک کشور قرار بگیرد، رودخانه‌ی بین‌المللی اطلاق می‌گردد (Khaledi et al., 2014: 60). به‌طور کلی این رودخانه‌های به دو دسته، رودخانه‌های مرزی (مجاور) و رودخانه‌های متوالی (پی در پی) تقسیم می‌شوند. رودخانه‌های مرزی قلمرو دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا می‌سازند و در واقع تمامی یا قسمتی از آنها مرز دو یا چند کشور را تشکیل می‌دهد، مانند اروندرود میان ایران و عراق و هریرود میان افغانستان، ایران و ترکمنستان. رودخانه‌های متوالی از قلمرو دو یا چند کشور سرچشمه گرفته و پس از به هم پیوستن، از خاک دو یا چند کشور عبور می‌کنند؛ مانند نیل، راین، دانوب و ... (Akbari & Mashhadi, 2020: 313). در دنیا حدود ۳۱۰ رودخانه از این دست وجود دارد که روی هم رفته حدود ۹۰ درصد از جمعیت ۱۵۷ کشور جهان، دارنده این حوضه‌ها را به هم پیوند داده‌اند (Worcester, 2016: 1). بدین ترتیب سرنوشت ۵۲.۲ درصد از جمعیت ساکن در سواحل حوضه‌ی این رودها، مستقیماً در پیوند با این آب‌های مشترک است. مساحتی که حدود ۶۰ درصد از منابع آب‌های جاری جهان، و ۴۷.۱ درصد از سطح زمین (بدون احتساب قطب جنوب) را شامل می‌شود (McCracken & Wolf, 2019). یافته‌ها گویای آن هستند که از این تعداد، ۱۳ حوضه بین پنج یا بیش از پنج کشور به طور مشترک گسترده شده است (De Queiroz & Tiburcio, 2018: 18).

این رودها ممکن است اشکال مختلفی داشته باشند: در شکل اول، رودخانه با قطع خط مرزی، وارد کشور همسایه می‌گردد. در این حالت، در رودخانه روابط بالادست-پایین دست مطرح است. در شکل دوم، ممکن است رودخانه در قسمتی از مسیر خود، به عنوان خط مرزی قرار گیرد و وارد کشور همسایه شود، که به آن «رودخانه مرزی» گفته می‌شود. شکل سوم، نوع ترکیبی از دو مورد قبلی است، که رودخانه در قسمتی از مسیر خود، خط مرزی بین دو کشور را تشکیل داده و سپس وارد کشور همسایه می‌شود (Mohseni & Rahimpour, 2012: 159). این منابع مرزی با چالش‌های بزرگی ناشی از افزایش مداوم جمعیت، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تخریب محیط‌زیست و همچنین تغییر اقلیم و تغییرات هیدرولوژیکی روبرو هستند، به طوری که حتی در حوضه‌هایی که دارای موافقتنامه هستند، اجرای توافقات با مشکل روبرو شده است. نتیجه اینکه مناقشه بر سر آب‌های مرزی در حال افزایش بوده و طیف وسیعی از موضوعات کمی و کیفی و فراتر از آن را شامل می‌شود (Avarideh, 2016: 80). به طور مثال، اختلاف بر سر بهره‌برداری، تعیین حقا به و یا تعیین حدود

مرزی (تعیین حاکمیت) رودخانه‌های مرزی، یکی از اختلافات مهم ایران با همسایگان خود در صدساله اخیر بوده است. در این راستا می‌توان در مورد تعیین حدود مرزی در رودخانه‌های مشترک، بهترین نمونه را اختلاف ایران با عراق در رودخانه اروند دانست که به رغم این که اختلاف طرفین در نهایت منجر به عقد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر شد، اما تنش بر سر رودخانه اروند با امضای عهدنامه مذکور خاتمه نیافت و سبب شکل‌گیری طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم (بین ایران و عراق) گردید. همچنین در باب تعیین حقایق از آب‌های فرامرزی، می‌توان به اختلاف ایران و افغانستان در مورد رودخانه هیرمند اشاره کرد. بالادست بودن دولت افغانستان نسبت به رودخانه هیرمند به نوعی سبب بهره‌برداری بیشتر و نادیده انگاشتن حقایق دولت پایین‌دست یعنی ایران، منجر شده است. حفر کانال‌های انحرافی، ایجاد سد و بندهای مختلف، گزارش‌های نادرست از میزان و حجم آب ذخیره شده در افغانستان و عدم همکاری صحیح و به موقع در نشست‌های مشترک کمیساران آب هیرمند به منظور اجرایی نمودن رژیم حقوقی ۱۹۷۳ این رودخانه از جمله اموری است که دولتمردان افغانستان از گذشته تاکنون پیرامون تقسیم آب رودخانه هیرمند انجام داده‌اند (Moosazadeh & Abbaszadeh, 2016:160).

از طرفی، این منابع مرزی با چالش‌های بزرگی ناشی از افزایش مداوم جمعیت، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تخریب محیط‌زیست و همچنین تغییر اقلیم و تغییرات هیدرولوژیکی روبرو هستند، به طوری که حتی در حوضه‌هایی که دارای موافقت‌نامه هستند، اجرای توافقات با مشکل روبرو شده است. نتیجه اینکه مناقشه بر سر آب‌های مرزی در حال افزایش بوده و طیف وسیعی از موضوعات کمی و کیفی و فراتر از آن را شامل می‌شود (Avarideh, 2016:81). به طور مثال، اختلاف بر سر بهره‌برداری، تعیین حقایق و یا تعیین حدود مرزی (تعیین حاکمیت) رودخانه‌های مرزی، یکی از اختلافات مهم ایران با همسایگان خود در صدساله اخیر بوده است. در این راستا می‌توان در مورد تعیین حدود مرزی در رودخانه‌های مشترک، بهترین نمونه را اختلاف ایران با عراق در رودخانه اروند دانست که به رغم این که اختلاف طرفین در نهایت منجر به عقد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر شد، اما تنش بر سر رودخانه اروند با امضای عهدنامه مذکور خاتمه نیافت و سبب شکل‌گیری طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم (بین ایران و عراق) گردید. همچنین در باب تعیین حقایق از آب‌های فرامرزی، می‌توان به اختلاف ایران و افغانستان در مورد رودخانه هیرمند اشاره کرد. بالادست بودن دولت افغانستان نسبت به رودخانه هیرمند به نوعی سبب بهره‌برداری بیشتر و نادیده انگاشتن حقایق دولت پایین‌دست یعنی ایران، منجر شده است. حفر کانال‌های انحرافی، ایجاد سد و بندهای مختلف، گزارش‌های نادرست از میزان و حجم آب ذخیره شده در افغانستان و عدم همکاری صحیح و به موقع در نشست‌های مشترک کمیسار آب هیرمند به منظور اجرایی نمودن رژیم حقوقی ۱۹۷۳ این رودخانه از جمله اموری است که دولتمردان افغانستان از گذشته تاکنون پیرامون تقسیم آب رودخانه هیرمند انجام داده‌اند (Moosazadeh & Abbaszadeh, 2016:160).

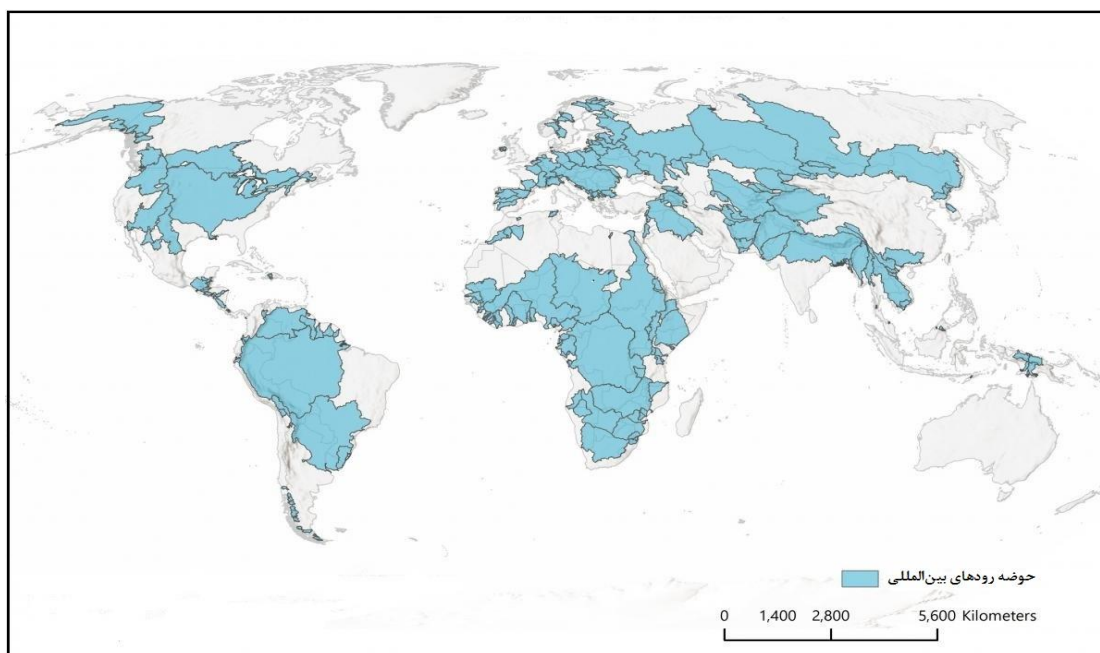
در حال، با وجود این که ممکن است مواردی همچون، تعیین خطوط مرزی، حقوق کشتیرانی، ماهیگیری و یا کیفیت آب از جمله مسائل فی‌مابین مذاکرات کشورهای ساحلی رودخانه باشد، نظام «حقابه» از منابع آبی مشترک، همچنان

اصلی‌ترین دغدغه این کشورها در بهره‌برداری در این حوضه‌ها است. در این باره، به دلیل نقص قوانین بین‌المللی در تعیین رژیم حقوقی رودهای بین‌المللی، حل و فصل اختلافات بر سر کمیت منابع آب، برخلاف سایر موارد اختلاف به‌دشواری امکان‌پذیر است. به طوری که امروزه حدود ۶۰ درصد از حوضه‌های بین‌المللی [در بین ۱۵۱ کشور جهان] فاقد قراردادی معین برای مدیریت مشترک این منابع - جهت همکاری - هستند. وضعیتی که می‌تواند به تشدید تنش‌ها و کشمکش‌ها بر سر منابع آب بیانجامد. اما این بدین معنا نیست که رویکرد دولت‌ها در بهره‌برداری از رودهای بین‌المللی، محدود به تنش و درگیری است. به گونه‌ای که بر پایه گزارش سازمان ملل، از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۵ فقط ۳۷ رخداد منجر به منازعه بر سر آب رخ داده است (Adeel, 2015: 7)، در حالی که در همان دوره بیش از ۲۰۰ معاهده همکاری در مورد آب به امضا رسیده است. هرچند این نگرانی وجود دارد که تنها یک‌سوم از این توافقات در پیوند با همکاری بر سر تخصیص حجمی آب باشد (Worcester, 2016: 2). نتیجه اینکه، آب بیش از آنکه عامل تضاد و تنش بین دولت‌ها باشد، می‌تواند ابزار یا هدفی برای مشارکت بیشتر بین دولت‌ها و کشورها در دیگر زمینه‌ها عمل کند. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که هزینه‌های عدم مشارکت در بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی برای کشورهای ذی‌دخل بسیار بیشتر از سود حاصل از بهره‌برداری یک‌جانبه از این رودخانه‌هاست که این هزینه‌ها نه تنها باید به وسیله دولت‌ها و سیاست‌مداران پرداخت شود، بلکه فشار اصلی آن بر صدها میلیون مردمی است، که زندگی آن‌ها به این منابع وابسته است (Mianabadi, 2013:212).

در رابطه با پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری، ذکر این نکته ضروری است که هرچند در ایران در ضمن مقالات متعدد، اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی ذکر شده‌اند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها به صورت بنیادی به موضوع پرداخته است. لذا این پژوهش‌ها یا بیشتر جنبه موردی دارند و اصول حاکم تنها به صورت کلیات در مباحث نظری آن‌ها ذکر شده است. همچون بررسی تحلیلی قراردادهای آب‌های مرزی ایران با همسایگان از عطاری و همکاران (۱۳۹۶)، استفاده از منابع آب رودهای مرزی ایران و عراق و حقوق بین‌الملل، از ولدانی (۱۳۸۸)، ابعاد حقوقی بهره‌برداری از هیرمند، از اکبری و همکاران (۱۳۹۹)، ابعاد حقوقی بهره‌برداری از رودخانه مرزی هیرمند توسط ایران و افغانستان، از موسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) و یا اینکه از نکته نظری و رای هیدروپلیتیک به آن پرداخته شده است. که می‌توان به مواردی همچون، بررسی نظریه‌های حقوقی و مقررات تقسیم آب در قوانین و معاهدات بین‌المللی آب‌های مرزی، از شولی و همکاران (۱۳۹۴)، تهدیدها و تعهدات زیست‌محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ نسبت به آثار سوء زیست‌محیطی در ایران، از اکبری و همکاران (۱۳۹۹) و خلأ معاهداتی: لزوم کنکاش در تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در فرایند سدسازی از دیدگاه حقوق بین‌الملل از توحیدی و همکاران (۱۳۹۸)، اشاره نمود.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تأکید بر جنبه "هیدروپلیتیک"، ضمن بررسی اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع آبی رودهای بین‌المللی، بر آن است تا نسبت تطابق این اصول را با رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک کشورهای حوضه این رودها مورد واکاوی قرار دهد. در واقع پژوهش با این سؤال که، چگونه رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک در

شکل‌گیری اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌نمایند؟ به مطالعه جایگاه جغرافیایی و هیدروپلیتیک (روابط بالادستی - پایین‌دستی) کشورهای حوضه این رودها، در تدوین این اصول پرداخته است.



شکل ۱. پراکنش حوضه رودهای بین‌المللی در سطح جهان (<https://transboundarywaters.science.oregonstate.edu>)

## ۲- روش تحقیق

مقاله حاضر با ماهیت تحلیل محتوی، داده‌ها و اطلاعات موردنیازش به روش کتابخانه‌ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. پژوهش بر آن است تا با روش بنیادی، ضمن بررسی اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع آبی رودهای بین‌المللی، نقش نگرش‌های هیدروپلیتیک-منبعث از شرایط جغرافیایی و وزن ژئوپلیتیک-کشورهای حوضه این رودها را در تدوین و اتخاذ این اصول موردبررسی قرار دهد.

## ۳- چارچوب نظری

بر پایه برآورد سازمان ملل متحد، تا سال ۲۰۲۵ از هر سه نفر جمعیت جهان دو نفر در وضعیت «تنش آبی»<sup>۱</sup> قرار خواهند گرفت. این برآورد بر این فرضیه استوار است که افزایش ۸۰ میلیون نفری سالانه جمعیت جهان نیازمند ۶۴ میلیارد مترمکعب آب بیشتر است. آن‌هم در شرایطی که ۷۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان، در ۴۳ کشور مختلف، هم‌اکنون زیر

۱. کمتر از ۱۷۰۰ مترمکعب آب در سال، به ازای هر نفر

آستانه تنش آبی قرار دارند (Worcester, 2016: 1). در این باره یافته‌ها حاکی از این است که با چهار برابر شدن جمعیت این سیاره در ۱۰۰ سال گذشته، مصرف جهانی آب از ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰ نیز تقریباً به هشت برابر افزایش داشته است. در حالی که، پیش‌بینی جمعیت جهانی گویای این است که زمین تا سال ۲۰۵۰، با افزایش ۲/۲ میلیاردی، به ۹/۷ میلیارد نفر خواهد رسید. برآورد می‌شود که تولید ناخالص داخلی جهان تا میانه این سده به میزان ۲/۶ درصد در سال افزایش داشته باشد. توسعه اقتصادی و افزایش جمعیت با افزایش تقاضای جهانی برای آب همراه خواهد بود. لذا سازمان همکاری و توسعه اقتصاد جهانی انتظار دارد که با افزایش ۴۰۰ درصدی تقاضا برای آب در بخش تولید، ۱۴۰ درصدی در بخش انرژی (برق) و ۱۳۰ درصدی در مصارف خانگی، مصرف جهانی آب تا سال ۲۰۵۰ رشدی ۵۵ درصد داشته باشد (Klimes et al, 2019: 1). بدین ترتیب، مطابق برآوردها، تا سال ۲۰۲۵، ۱/۸ میلیارد نفر از جمعیت جهان در کشورها یا مناطقی با «کمبود مطلق آب»<sup>۱</sup> و دوسوم دیگر تحت شرایط «تنش آبی»<sup>۲</sup> قرار خواهند گرفت (www.fao.org).<sup>۳</sup> پیش‌بینی‌ها همچنین حاکی از این است که، ۳/۵ تا ۴/۴ میلیارد نفر از جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ به دلیل تغییرات اقلیمی و افزایش تقاضای آب برای فعالیت‌های انسانی، در شرایط کمبود آب زندگی خواهند کرد (Martina, 2019: 2).

در همین رابطه، هم‌اکنون تنها در جهان سوم، در ۸۰ کشور که تقریباً تشکیل‌دهنده ۴۰ درصد جمعیت جهان هستند، مشکل کمبود آب به واقعیتی روزمره تبدیل شده است. در این کشورها مردم از کمبود آب برای مصارف شخصی و خانوادگی رنج می‌برند. ۱/۲ میلیارد نفر از نظر کمی و ۱/۸ میلیارد نفر از نظر بهداشتی (به لحاظ کیفی) در مضیقه آبی قرار دارند. افزون بر این، در جهان سوم، نزدیک به ۸۰ درصد از بیماری‌ها و ۳۰ درصد مرگ‌ومیرهای غیرطبیعی برخاسته از «بیماری‌های آبی» و آب‌های آلوده است (Al-Ansari et al, 2018: 187). افزون بر پیچیدگی چنین سناریویی، آب از تنش‌های سیاسی هم به دور نیست. چراکه در فراسوی مرزها، جمعیت و ملت‌ها، آب در سطوح مشترک ملی و بین‌المللی قرار می‌گیرد. در واقع، عبور [۳۱۰] حوضه رودخانه، از میان مرزهای دو یا چند کشور به‌خودی‌خود منبعی از بی‌ثباتی سیاسی تلقی می‌گردد (Grech-Madi et al, 2018: 100).

۱. سرانه کمتر از ۵۰۰ مترمکعب در سال برای هر نفر

۲. سرانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ مترمکعب در سال برای نفر

3. [www.fao.org/land-water/world-water-day-2021/water-scarcity/en](http://www.fao.org/land-water/world-water-day-2021/water-scarcity/en)

جدول ۱. حوضه‌ی رودهای بین‌المللی (McCracken and Wolf, 2019: 3)

زمان ثبت	تعداد حوضه‌های مشترک	درصد از مساحت سطح زمین
۱۹۷۸	۲۱۴	۴۷
۱۹۹۹	۲۶۱	۴۵.۳
۲۰۱۰	۲۷۶	۴۶.۱
۲۰۱۴	۴۵۶	۴۷.۷
۲۰۱۶	۲۸۶	۴۶.۲
۲۰۱۸	۳۱۰	۴۷.۱

این حوضه‌ها بخش‌هایی از ۱۵۷ کشور و تقریباً تمامیت سرزمینی ۵۲ کشور را در بر گرفته‌اند. این یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت جهان در داخل حوضه این رودها و بیش از ۹۰ درصد در درون کشورهای دارای این حوضه‌ها، سکنا دارند (de Queiroz & Tiburcio, 2018: 18).

جدول ۲. درصد مساحت کشورها در درون حوضه رودهای بین‌المللی (McCracken and Wolf, 2019: 12)

درصد مساحت کشورها در حوضه‌ی رودهای بین‌المللی	تعداد کشورها
۱۰۰-۹۰	۵۲
۸۰-۸۹.۹	۱۴
۷۰-۷۹.۹	۱۲
۶۰-۶۹.۹	۱۲
۵۰-۵۹.۹	۱۸
۴۰-۴۹.۹	۱۱
۳۰-۳۹.۹	۱۰
۲۰-۲۹.۹	۱۲
۱۰-۱۹.۹	۸
۰.۰۱-۹.۹	۸

چنین مسائلی، سبب شده است که برخی پژوهشگران با نگرش به نام‌گذاری قرن بیستم به «سده نفت»، قرن بیست و یکم را به نام «سده آب» بنامند. قرنی که در آن آب تبدیل به موضوعی خواهد شد که زاینده و زاینده‌درگیری‌های خشونت‌بار خواهد بود. بدیهی است که «ژئوپلیتیک بحران» در جنگ آتی، مناطق خشک و کم‌آب جهان خواهند بود (Moradi Tadi, 2017:75). بر این پایه، بحران کمبود آب و فزاینده‌ی پیامدهای آن در اثر افزایش مصرف، موجب خواهد شد که آب، نقشی بنیادی‌تری در جهت‌دهی به روابط سیاسی-اجتماعی واحدهای سیاسی-فضایی و سازه‌های

انسانی به‌ویژه در مناطق خشک جهان بازی نماید (Kaviani rad, 2019:1). موضوعی که در قالب دانش واژه «هیدروپلیتیک» قابل واکاوی است. به‌طوری‌که هیدروپلیتیک به‌عنوان یکی از گرایش‌های جغرافیای سیاسی، «کارکرد آب» را در «مناسبات قدرت» در قالب رویکردهای مختلف (همکاری، هم‌آوردی، تنش و جنگ) کنشگران سیاسی و واحدهای سیاسی - فضایی مورد بررسی قرار می‌دهد (Rashidinejad, e al., 2021: 14). باین‌حال، رویکرد و گونه برهم‌کنشی بازیگران و کنشگران سیاسی در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، به‌طور کلی منبعث از دو دیدگاه است:

دیدگاه اول؛ که آب را عاملی برای همکاری‌های منطقه‌ای می‌داند. در این دیدگاه ضمن پذیرش مسئله کم‌آبی، با اتخاذ «رویکردی خوش‌بینانه»، بر این باور است که با اعمال مدیریت صحیح، کمبود آب موضوعی بحران‌زا نخواهد بود. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که با وجود اختلافات و کشمکش‌ها بر سر منابع آب به‌ویژه رودخانه‌های بین‌المللی، تاکنون هیچ‌کدام از این کشمکش‌ها به‌تنهایی منجر به جنگ بین کشورهای بالادست و پایین‌دست رودخانه نشده است. زیرا جنگ بر اثر یک عامل رخ نمی‌دهد، بلکه به دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی است که جنگی اتفاق می‌افتد. از طرفی، روند درگیری‌ها بر سر منابع آب در مقیاس جهانی به‌گونه‌ای است که اختلاف بر سر آب، بیشتر نمودی کوچک‌مقیاس و محلی داشته است. درگیری‌های محلی که عمدتاً ریشه در خشک‌سالی دارند. بنابراین، درست است که کشمکش و درگیری بر سر استفاده منابع آب مشترک بین کشورها در آینده با توجه به کاهش میزان سرانه آب، به دلیل افزایش تقاضا و آلوده شدن هرچه بیشتر منابع آب افزایش خواهد یافت اما در نهایت بهترین راه‌حل جهت دستیابی به سهم منصفانه از آب رودهای بین‌المللی، مدیریت صحیح منابع آب، جلوگیری از اتلاف و آلودگی آن و نیز کمک به حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود (Nami & Mohammad Alipour, 2011:70).

### جدول ۳. تعداد حوضه‌ی رودهای بین‌المللی به تفکیک قاره‌ها: (Gleick & Cooley, 2011: 2)

قاره	تعداد حوضه‌های مشترک در سال ۱۹۷۸	تعداد حوضه‌های مشترک بین کشورها در حال حاضر
آفریقا	۵۷	۵۹
آسیا	۴۰	۵۷
اروپا	۴۸	۶۹
آمریکای شمالی	۳۳	۴۰
آمریکای جنوبی	۳۶	۳۸
مجموع	۲۱۴	۲۶۳

دیدگاه دوم؛ که با اتخاذ «رویکردی بدبینانه» معتقد است بسیاری از دولت‌ها گرفتار معضل کم‌آبی هستند و ممکن است بر سر منابع آبی مشترک با یکدیگر وارد جنگ شوند. به نظر «گیلیک»<sup>۱</sup> وقوع بی‌ثباتی و کشمکش بر سر منابع طبیعی قطعی

1. Gaelic



است و باید تمرکز تحلیل گران امنیتی در شرایط فعلی بر این نکته باشد که در چه زمان و در کجا کشمکش‌های مربوط به منابع آب رخ خواهد داد. به نظر او اگر آب منبع رشد اقتصادی و سیاسی باشد، که به‌طورقطع چنین است، دسترسی به منابع آبی می‌تواند توجیهی برای آغاز جنگ باشد و سیستم عرضه آب نیز به هدفی برای تهاجم نظامی مبدل خواهند شد (Nami & Mohammad Alipour, 2011:71). در این رابطه، «ولف»<sup>۱</sup> و همکارانش در پژوهشی در سال ۲۰۰۳ با بررسی ۱۸۳۱ برخورد آبی بین مرزی که میانه سال‌های ۱۹۵۰-۲۰۰۰ رخ داده است، به این نتیجه رسیدند که مسائل آبی همیشه یکی از محرک‌ها و برانگیزاننده‌های جنگ بوده و می‌تواند باشد. آن‌ها با ارائه نمونه اختلافات، یادآوری کرده‌اند که آب از جمله اختلافاتی است که حتی در مذاکرات نیز به‌سختی حل و فصل می‌شود. «الهانس»<sup>۲</sup> نیز با توجه به دو عامل پیچیده (کمبود منابع آب شیرین برای مصرف‌های چندگانه اجتماع انسانی که در بخش‌هایی از جهان سوم مشهود است) و (حوضه رودخانه‌هایی که دو یا چند دولت بر آن حاکمیت یا ادعای حاکمیتی دارند) موضوع سیاست آب در جهان سوم را بررسی کرده و این فرضیه را به آزمون گذاشته است، که اگر این دولت‌ها توانایی یا اراده لازم برای همکاری بر سر این منابع آبی مشترک را نداشته باشند، آن‌گاه این منابع آبی مشترک، برای تبدیل شدن به موضوع درگیری‌های خشونت‌بار و نه الزاماً نظامی، قابلیت و ظرفیت زیادی دارند. استنباط «چوسری»<sup>۳</sup> و «نورث»<sup>۴</sup> نیز بر است که چون جنگ‌های جهانی اول و دوم، بیشتر بر سر منابع کمیاب و تجدیدنپذیر رخ داده‌اند، در آینده نیز کشورهای مدرن و کشورهای جهان سوم به‌شدت بر سر منابع باهم درگیر خواهند شد. این درگیری برای منابع تجدیدپذیر کمتر است، اما درباره آب که در وضعیت کنونی جهان، از منابع تجدیدنپذیر به شمار می‌رود، وضع متفاوت خواهد بود، زیرا بیش از ۴۰ درصد جمعیت جهان در حوضه رودخانه‌های مشترک زندگی می‌کنند که همگی به آب این رودخانه‌ها نیازمندند (Moradi Tadi, 2017:77-82).

#### ۴- یافته‌های پژوهش

با وجود این که ممکن است مواردی همچون، تعیین خطوط مرزی، حقوق کشتیرانی، ماهیگیری و یا کیفیت آب از جمله مسائل فی‌مابین اختلاف و مذاکرات کشورهای ساحلی رودخانه باشد، نظام «حقابه» از منابع آبی مشترک، همچنان از اصلی‌ترین دغدغه‌های این کشورها در بهره‌برداری از این منابع مشترک است. بسیاری از ادعاهای رایج برای حقابه، بر دو مبنای کلی است: یا بر مبنای هیدرولوژی است، یعنی جایی که رودخانه یا آبخوان از آنجا سرچشمه گرفته و میزان روانابی که در یک کشور خاص تولید می‌گردد، و یا بر مبنای تاریخ و تقویم است، [یعنی، کدام کشور سابقه طولانی‌تری در استفاده از آب یک رودخانه داشته است] (Shouli, 2015:124).

1. Wolf
2. Alhanis
3. choseri
4. Nord

بدین ترتیب سه منبع حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلافات مربوط به منابع آبی مشترک بین کشورها، شامل قوانین عرفی، معاهدات و اصول می‌باشند؛ که در غیاب یک معاهده جهانی قابل اجرا برای همه کشورها، اصول و قوانین عرفی، بر قوانین آب حاکمیت دارند. قوانین عرفی آب، شامل چهار قاعده کلی است: نخست «عدم آسیب» است که دولت‌ها را ملزم می‌کند که به دیگران آسیب نزنند. تعهد به «رسیدگی مسالمت‌آمیز» به اختلافات قاعده دوم است. سوم «ایده حقوق تاریخی» است که دولت‌ها ممکن است مقدار آبی را که همیشه استفاده کرده‌اند، مطالبه نمایند. چنین ادعاهایی در حوضه رودخانه‌هایی مطرح است که در آن یک طرف به‌طور قابل توجهی از طرف‌های دیگر قوی‌تر بوده و در گذشته از آب بیشتری استفاده می‌نموده است: مصر این ادعا را در ارتباط با طرف‌های بالادست نیل و آفریقای جنوبی در ارتباط با موزامبیک بر روی رودخانه «اینکوماتی» دارند. قاعده چهارم، نیاز به «تقسیم عادلانه آب‌های فرامرزی» است. این مسئله اگرچه مورد بحث است، اما در برخی معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای گنجانده شده است (Joyeeta, 2016: 119). اصول نیز شامل چهار دکترین یا اصل است، که معمولاً مبنای عمل دولت‌های حوضه رودهای بین‌المللی است:

#### اصل حاکمیت سرزمینی مطلق

به موجب این اصل، دولت بالادست رودخانه می‌تواند ادعا نماید که چون دولت، حاکمیت مطلق و همه‌جانبه بر قلمرو خویش دارد، لذا بر آن قسمت از رودخانه که در قلمرو وی می‌باشد نیز حاکمیت مطلق داشته و در نتیجه هرگونه که بخواهد از آن بهره‌برداری می‌کند. این حاکمیت بر یک مفهوم ساده ولی انعطاف‌ناپذیر بنا شده است؛ که یک ملت تحت حاکمیت از قدرت مطلق بر منابع طبیعی درون مرزهایش برخوردار است (Mohammad Alipour & Amani, 2017:22). در واقع حاکمیت سرزمینی مطلق، حاکمیت را برای دولت‌ها با تعریف حداکثری بیان می‌دارد؛ به این معنا که حاکمیت به مجموعه اختیاراتی گفته می‌شود که دولت‌ها در قلمرو داخلی خود نسبت به اشخاص و اموال اعمال می‌کنند. صلاحیت سرزمینی که یکی از اصول سه‌گانه حاکمیت تلقی می‌گردد، صلاحیتی است که دولت نسبت به کلیه اشخاص و اموال و فعالیت‌های واقع در سرزمین مربوطه اعمال می‌نماید (Moosazadeh & Abbaszadeh, 2016:162). مطابق این اصل، که به «دکترین هارمون» نیز معروف است، آن قسمت از رودخانه‌های بین‌المللی که در سرزمین هر کشور جریان دارد، جزء آب‌های داخلی آن کشور در نظر گرفته شده و آن کشور می‌تواند از این منبع آبی به هر صورتی که ضروری می‌داند، بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن برای دیگر کشورها استفاده نماید. [به عبارت دیگر، دولت‌های علیای رود، حقی برای دیگر دولت‌ها در زمینه استفاده از رودهای بین‌المللی که از کشوری دیگر جریان می‌یابند، قائل نیستند]. به دلیل منافعی که این دکترین برای کشورهای بالادست آبراه‌های مشترک دارد، این کشورها در اختلافات آبی به این نظریه استناد می‌کنند (Akbari et al., 2020: 144). «هایتمن»<sup>۱</sup> در این مورد بر این باور است که «هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه می‌توانند جهت بهره‌برداری از آب رودخانه به‌تنهایی جریان آب رودخانه را منحرف کنند». به‌طور کلی اصل حاکمیت مطلق

یک کشور بر روی رودخانه، توسط اندیشمندان حقوق بین‌الملل و دولت‌ها تقبیح شده است. چراکه اصول و مقررات حقوق بین‌الملل وجود چنین حقی را که کشوری بتواند وضع طبیعی سرزمین خود را به زیان کشور دیگر تغییر دهد نفی می‌کنند. به‌موجب این اصول هیچ کشوری نباید جریان طبیعی آب رودخانه‌ای را که برحسب طبیعت از سرزمین او به سرزمین کشور دیگری جاری است، متوقف یا منحرف سازد و نباید به‌نحوی که موجب اضرار کشور هم‌جوار شود از آن استفاده کند یا او را از استفاده معمول از آن رودخانه در سرزمین خود بازدارد (Voladani, 2009:73). باید توجه داشت که دخل و تصرف یک‌جانبه و نامحدود دولت‌های بالادست رودخانه از طریق ساخت سدهای متعدد، منجر به تبعات منفی زیست‌محیطی از قبیل کاهش حقایق دولت‌های پایین‌دست، خشک شدن زمین‌های کشاورزی و ایجاد پدیده ریزگردها خواهد شد. [وضعیتی که تداوم بی‌رویه آن] در سایه کمبود منابع آبی می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد (Tohidi & Keykhosravi, 2019:377). این اصل، به دکتین ارائه‌شده توسط «هارمون»<sup>۱</sup> دادستان کل ایالات متحده اشاره دارد که پیشنهاد آن در سال ۱۸۹۵ در مورد اختلاف با مکزیک در رودخانه «ریوگران»<sup>۲</sup> داده شد. اما این نظریه بلافاصله توسط جان‌شین هارمون رد و بعد از آن رسماً توسط ایالات متحده مردود اعلام گردید و هرگز در هیچ معاهده آبی دیگری به کار گرفته نشد (Shouli, 2015:124)، چراکه امروزه از منظر اسناد، رویه‌ی داوری و قضایی و عرف بین‌المللی بهره‌برداری معقول و منصفانه از رودخانه‌های مرزی بین‌المللی که مابین دو یا چند دولت مشترک می‌باشند، تأیید شده است. ذکر این نکته لازم است که دکتین مزبور با عنایت به رشد و توسعه حقوق محیط‌زیست نمی‌تواند پاسخگوی بشریت باشد و مغایر با اصل بهره‌برداری منصفانه و معقول از آبراه‌های بین‌المللی و اصل منع آسیب مهم به سایر دولت‌های آبراهی می‌باشد (Akbari et al., 2020).

### اصل تمامیت ارضی مطلق

این نظریه در مقابل نظریه حاکمیت مطلق سرزمینی قرار دارد و دولت‌های پایین‌دست را محق می‌داند تا از دولت‌های بالادست همان مقدار آب را که در جریان طبیعی رودخانه است، مطالبه و تضمین نمایند. تمامیت ارضی مطلق بر این فرض استوار است که ملت پایین‌دستی از حق مطلق برای استفاده از آب به هر مقدر که بخواهد، استفاده کنند. با توجه به این تئوری، ملت بالادستی وظیفه‌ای قانونی دارد که به‌اندازه‌ای که دولت پایین‌دستی نیاز دارد، آب را در رودخانه بین‌المللی رها سازد (Mohammad Alipour & Amani, 2017:33). در مناطق خشک و نیمه‌خشک، کشورهای پایین‌دست اغلب در بخش‌های جلگه‌ای رودخانه‌ها قرار گرفته و بارش کمتری نسبت به همسایگان بالادست دارند. در نتیجه وابستگی بیشتری به آب رودخانه داشته و برای مدت‌زمان طولانی‌تری از آب رودخانه استفاده کرده‌اند. این کشورها اغلب دارای زیرساخت‌های آبی قدیمی‌تری نیز هستند. همین امر باعث ادعای آن‌ها نسبت به در اختیار داشتن کل آب حوضه می‌شود (Avarideh, 2016:80).

1. Harmon  
2. Rio Grande

این اصل که به دلیل استفاده‌های قدیمی، حقیقه‌ای کسب شود، به‌عنوان (حقیقه تاریخی) شناخته می‌شود و یا به‌بیان‌دیگر (اول در زمان، اول در حقیقه). بدین ترتیب دولت‌ها نباید مانعی برای جریان آزاد رودخانه در درون سرزمین خود ایجاد کنند و باید اجازه دهند رودخانه آزادانه و بدون هیچ مانعی جریان خود را تا آخر طی کند. این دکترین عمدتاً مورد توجه دولت‌های پایین‌دست رودخانه‌ها می‌باشد (Zaki et al. 2015:46) «هوبر»<sup>۱</sup> و «اوپنهایم»<sup>۲</sup> از طرفداران این اصل هستند. اوپنهایم در این مورد بر این باور است که «تغییر دادن جریان آب‌های مشترک تحت اختیار یکی از دول مجاور آب نیست. زیرا این یک قاعده بین‌المللی است که هیچ دولتی نمی‌تواند وضع طبیعی کشور خود را به نحوی تغییر دهد که موجب زیان کشور مجاور شود. مثلاً جریان آب رودخانه‌ای را که در کشور همسایه جریان دارد متوقف و یا منحرف نماید». هوبر نیز با اوپنهایم هم‌عقیده است و به دولت‌هایی که به اتکای حاکمیت مطلق بر سرزمین خود به منافع سایر دولت‌ها زیان وارد می‌کنند، تاخته است. به نظر وی هرگونه تغییر مسیر رودها که به حقوق مکتسبه دول دیگر زیان وارد نماید، غیرقانونی است (Voladani, 2009:75). به عبارتی دولت‌ها باید به رودخانه‌ها اجازه دهند تا جریان طبیعی خود را طی کنند و به‌هیچ‌وجه مجاز نیستند که بر روی رودخانه اعمالی انجام دهند که سبب انحراف و یا انسداد آن‌ها شود. به لحاظ عملی در رویه دولت‌ها، دولت‌های پایین‌دست به‌مانند مصر برای (نیل)، پاکستان برای (سند) و بولیوی برای (ریومری و ریولوکا) این نظریه را مورد حمایت قرار دارند و بیان می‌کنند که تغییر دادن جریان آب‌های مشترک تحت اختیار هیچ یک از دول مجاور آب نیست. زیرا این یک قاعده بین‌المللی است که هیچ دولتی نمی‌تواند وضع طبیعی کشور خود را به نحوی تغییر دهد که موجب زیان کشور مجاور گردد (Salehabadi, 2015:358). معمولاً استناد به این دکترین‌های مناقشه‌ای «حقیقه محور»، متناظر با موقعیت کشورهای حوضه، از حیث بالادست یا پایین‌دست بودن بوده، و برای کشورهای بالادست مانند اتیوپی و ترکیه اغلب با استدلالی مبتنی بر نظریه حاکمیت مطلق سرزمینی و برای کشورهای پایین‌دست مانند عراق و مصر با استناد به حقوق تاریخی مطرح است (Shouli, 2015:126). به‌طور کلی اصول «حاکمیت ارضی مطلق» و «تمامیت ارضی مطلق»، تبلور گفته «وارنر» در مورد رویکرد هیدروپلیتیک کشورهای فرادست و فرودست در مورد مالکیت و تصاحب منابع آب است: «کشورهای بالادست آب را برای به دست آوردن قدرت، و کشورهای پایین‌دست قدرت را برای به دست آوردن آب به کار می‌گیرند» (Warner, 2004: 13).

---

1. Max Huber  
2. Oppenheim



شکل ۲. رابطه دوسویه آب و قدرت از دیدگاه بازیگران فرادست - فرودست (Authors)

#### اصل مالکیت جمعی و مشاع آب

این اصل از حقوق داخلی سرچشمه می‌گیرد و دانشمندان حقوق طبیعی آن را مطرح کرده‌اند. به موجب این اصل، کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند نسبت به آن رودخانه دارای حق حاکمیت مشترک هستند (Salehabadi, 2015:358). در این اصل به دولت‌های محل‌گذر یک رودخانه بین‌المللی توصیه می‌شود سازمان مشترکی را برای بهره‌برداری منصفانه از آب رودخانه تشکیل دهند به نحوی که رودخانه تحت حاکمیت هیچ کشوری نباشد و از سرچشمه تا انتها به صورت مشاع باشد (Zaki et al. 2015:45). از نظر «ناک»<sup>۱</sup> وقتی رودی بین‌المللی از سرزمین چند کشور می‌گذرد، تابع حقوق مالکیت و حاکمیت کشورهای مذکور است و هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را در نظر بگیرد. به موجب این اصل، کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند نسبت به آن رودخانه، دارای حق حاکمیت مشترک هستند. به عبارت دیگر، تمام کشورهای مذکور می‌توانند از آب رودخانه به طور متساوی استفاده کنند. براساس اصل مذکور، یک رودخانه بین‌المللی، بدون توجه به مرزهای مابین کشورها - یک واحد اقتصادی محسوب می‌گردد و آب آن متعلق به تمام کشورهای ساحلی است. برخی حقوقدانان نیز، نوعی دیگر از اشتراک را با عنوان «کندومینیم»<sup>۲</sup> مطرح کرده‌اند. کندومینیم عبارت است از رژیمی که مشخصه آن اعمال مشترک قدرت سیاسی، قضایی، حاکمیت و تسلط دو یا چند کشور بر اساس مساوات در قلمروی معین است که قلمرو مزبور را از حیطه‌ی اعمال صلاحیت دولتی انحصاری یک کشور خارج می‌کند. از این روست که از کندومینیم به معنی حاکمیت مشترک دو یا چند

1. Merig Nhac

2. Condominium

کشور که نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن اصل تساوی حقوق یکدیگر در قلمرو سرزمینی و اقدامات یک‌جانبه‌ای را به عمل آورند نیز یاد شده است (Mohammad Alipour & Amani, 2017:23). «فارهام»<sup>۱</sup> اصل بالا را چنین تحلیل می‌کند: رودخانه‌ای که از میان چند سرزمین عبور می‌کند در مالکیت مشترک آنهاست؛ زیرا آن رودخانه شاهراهی است که علاوه بر تسهیل امور کشتیرانی، برای مصارف ماهیگیری، آبیاری و نیروی برق مورد استفاده قرار می‌گیرد. دکترین فوق را می‌توان در سند تاریخی شورای اجرایی نظارت جمهوری فرانسه مشاهده نمود. این سند، درک والایی از مفهوم حقوق طبیعی داشته و در نوع خود بی‌نظیر بود. در آن سند، به‌صراحت به مالکیت جمعی دولت‌های ساحلی اشاره شده بود. در همین احوال اعلامیه «جفرسون»<sup>۲</sup> نیز دکترین مالکیت جمعی را اعلام نمود. این اعلامیه در پی عهدنامه پاریس، مابین بریتانیا و ایالات متحده اعلام شد. استقلال آمریکا را به رسمیت شناخته و آزادی کشتیرانی را در رودخانه می‌سی‌سی‌پی برای اتباع آمریکایی، مسلم فرض کرده بود. در این میان، اسپانیا که در مصب رودخانه قرار گرفته بود، این حق را برای دولت‌های علیا رودخانه مجاز نمی‌دانست (Parsa, 2013: 58).

#### اصل حاکمیت و تمامیت ارضی محدود

به‌موجب این اصل، حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه با توجه به وظایفی که آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل به عهده‌دارند، محدود است. امروزه اصل محدودیت استفاده آزاد از آبراه‌ها به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی و یک واقعیت جهان کنونی پذیرفته شده است. بدین ترتیب که کلیه کشورهای آبراه (مجاور رودخانه‌ای) دارای حقوق برابر نسبت به آن هستند که از آب‌های آن به‌طور معقول و (منصفانه) بهره‌برداری کنند. با توجه به این مطالب، این نکته را باید ذکر کرد که در این اصل نیز علاوه بر حقوقی که دولت‌های پایین دست برای بهره‌بردن از آب رودخانه برخوردار هستند، تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های بالادست نیز گذاشته شده است و این شامل یک رابطه دوطرفه می‌شود (Mohammad Alipour & Amani, 2017:23). نظریه حاکمیت محدود سرزمینی در واقع اجماع و تعادلی بین موضوع حبابه هیدرولوژی و حبابه تاریخی است. به عبارتی هر دولت می‌تواند از آبراه‌های موجود در سرزمین خود استفاده کند، مادام که به منافع دیگر دولت‌های حاشیه رودخانه آسیب جدی وارد نکند. این نظریه اجازه می‌دهد که روابط حسن هم‌جواری دولت‌های مجاور یک آبراه به نحو بهتری تجلی و ظهور یابد. بررسی قراردادهای بین‌المللی، عقاید علمای حقوق بین‌الملل، احکام دادگاه‌های بین‌المللی و تصمیمات متخذه توسط سازمان‌های بین‌المللی، نیز بیانگر آن است که رویه دولت‌ها در جهت پذیرش این نظریه حرکت کرده است. به طوری که نمونه‌هایی متعدد در استفاده از این رویه قضایی، قابل ذکر است. رویه دولت شیلی (دولت بالادست) و بولیوی (دولت پایین دست)، حکم صادره در سال ۱۹۳۱ در پرونده نیوجرسی و نیویورک، رأی سال ۱۹۲۹ دیوان دائمی دادگستری در پرونده صلاحیت سرزمینی کمیسیون بین‌المللی رود «اُدر»<sup>۳</sup>، گزارش «کمیسیون ریو» در

1. Farham  
2. Jefferson  
3. Oder

سال ۱۹۴۲ در خصوص آسیب‌رسانی ناشی از انحراف مسیر رودخانه «ایندوس»<sup>۱</sup> از سوی ایالت پنجاب به ایالت سند، حکم داوری سال ۱۹۴۵ در اختلاف اکوادور و پرو در خصوص رودخانه «زارمیلا»<sup>۲</sup> و ... در تمام این داوری‌ها، به نحوی حقوق دولت بالادست به‌منظور بهره‌بردن از مزایای رودخانه مرزی و مشترک برای ارتقای رفاه مردم و پیشرفت اقتصادی کشورش را به رسمیت می‌شناسد و هم‌زمان تصریح شده است که دولت بالادست نمی‌تواند خود را از قیدوبند تعهد عدم آسیب‌رسانی به قابلیت استفاده از آب رودخانه برای دیگر دولت‌ها برهاند. همچنین دولت پایین دست نمی‌تواند از دولت بالادست بخواهد که از اختیارات خود چشم پوشد، صرفاً به این خاطر که تمام دبی آب را در اختیار دولت پایین دست قرار دهد (Shouli, 2015). به عبارت دیگر حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است. «اسمیت»<sup>۳</sup> حقوقدان انگلیسی که تحقیقات گسترده‌ای در این مورد انجام داده معتقد است که حاکمیت و صلاحیت ملل، محدود به وارد نیامدن خسارت می‌باشد. از نظر وی هیچ یک از دول ساحلی رودخانه حق ندارند از آب رودخانه بدون مشورت با دول مجاور به طریقی استفاده کنند که موجب وارد آمدن خسارت به منافع قانونی دول مذکور گردد (Voladani, 2009:75). «کاراتوری»<sup>۴</sup> حقوقدانان دیگری است که معتقد است دولت‌ها هیچ‌گونه دخالتی در پیدایش رودها نداشته و بنابراین نمی‌توانند بر آن حاکمیت مطلق داشته باشند و با تغییر مسیر آن موجبات وارد آوردن ضرر و خسارت به دول دیگر را فراهم آورند. «شولتس»<sup>۵</sup>، حقوقدان سوئیسی نیز بعد از مطالعه ۴۵۵ عهدنامه از بین ۱۳۷۹ عهدنامه، نتیجه می‌گیرد که اصل حاکمیت سرزمینی محدود شده را باید به‌عنوان واقعیت جهان کنونی پذیرفت (Parsa, 2013: 57).

### تبیین نسبت رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی

#### رویکرد همکاری محور

کنش و واکنش در قالب «همکاری» گویای انطباق و هماهنگی سیاست‌ها در راستای منافع مشترک است. دستیابی به اهداف مشترک نیازمند نوعی هماهنگی ارادی و انتخابی برای انجام منافع مشترک است. به‌گونه‌ای که بدون همکاری بازیگران به هدف خود نخواهند رسید. در این باره واقع‌گرایان بر این باور هستند که محدودیت منابع، تضاد منافع، آناشیک بودن منطق نظام بین‌الملل، خوداتکایی و ... باعث شده تا واحدهای سیاسی - فضایی، جوامع و دولت‌ها بازیگرانی عقلانی شوند. به همین دلیل رفتار عقلانی به معنای محاسبه هزینه - سود پیش از اقدام به هرکاری است. از این رو، هرگاه میزان هزینه بیش از سود برآورد شود، بازگیر و کنشگر به آن مسئله نخواهد پرداخت مگر عکس این رابطه حاکم شود و اندازه سود و دستاورد بیش از هزینه باشد. از جمله این منافع، منابع مشترک آب است.

1. Indus
2. Zarumilla
3. Smith
4. Caratore
5. Schultz

منابع آب شیرین (رو یا زیرزمینی) که دو یا چند کشور را در پیوند باهم قرار می‌دهند ۴۵ درصد از سطح خشکی‌های زمین را پوشش می‌دهند. ۳۱۰ حوضه رودخانه بین‌المللی وجود دارد که ۶۰ درصد آن‌ها فاقد قرارداد برای مدیریت این منابع مشترک برای همکاری هستند. وضعیتی که می‌تواند به تشدید تنش‌ها و کشمکش‌ها بر سر آب بینجامد. باین‌حال، از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۵ فقط ۳۷ رخداد منجر به منازعه بر سر آب رخ داده است و روند درگیری‌ها بر سر آب در مقیاس جهانی به گونه‌ای است که اختلاف بر سر آب، بیشتر نمودی کوچک‌مقیاس و محلی خواهد داشت. درگیرهای که به سرعت توان تبدیل شدن به ناآرامی‌های مدنی فراگیر را دارند. بر این اساس و باوجود تنگنای فزاینده در دسترسی به منابع آب، گرایش به همکاری در مناسبات هیدروپلیتیک واحدهای سیاسی - فضایی نمود غالب بوده است. به طوری که اهمیت همکاری بر سر آب از دهه‌های گذشته، بدین سو در اندیشه و کردار عمومی جهانی روندی رو به رشد یافته است. در این باره سازمان ملل متحد، میانه سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۰ را دهه بین‌المللی برای اقدام برای زندگی و «آنتونیو گوترش»<sup>۱</sup> دبیرکل این سازمان میانه سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۸ را دهه بین‌المللی برای اقدام آب برای توسعه پایدار اعلام کرد (Kaviani, 2018:31) باید توجه داشت که، رقابت بر سر بهره‌برداری از منابع آب مشترک اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت منافی برای کشورهای بالادست به همراه داشته باشد، اما به طور قطع در درازمدت تأثیرات منفی این برداشت‌های بی‌رویه متوجه همه کشورهای واقع در حوضه‌های مشترک خواهد شد (Zaki & Najafi, 2020: 1530). به‌طور مثال، برخی از اندیشمندان در ریشه‌یابی بحران سوریه و گسترش آن به سایر کشورهای مجاور اقدامات کشور ترکیه بر فرادست دجله و فرات را مؤثر می‌دانند. مطابق این دیدگاه خشک‌سالی و بحران کم‌آبی در کشور سوریه، صدها هزار نفر از مردم این کشور را تحت شعاع خود قرار داده، موجب می‌شود که هزاران نفر از کشاورزان و روستائیان فقیر سوری تمام یا بخشی از مایملک خود را از دست بدهند. این مسئله باعث مهاجرت و جابه‌جایی عظیم جمعیت از روستاها به شهرها شده، بزرگ‌ترین جابه‌جایی جمعیت در تاریخ سوریه مدرن را رقم می‌زند. در همین شرایط، پروژه‌های سدسازی در ترکیه بر روی رودهای دجله و فرات، این وضعیت را بغرنج‌تر کرده، هر چه بیشتر بر بحران کم‌آبی می‌افزاید. مجموع این عوامل در کنار فقدان یک سیاست و برنامه مدون برای حمایت اجتماعی از این «مهاجران آبی»، نهایتاً سبب می‌شود که این مهاجران فقیر و فلاکت‌زده، به پتانسیلی عظیم برای آغاز تنش و درگیری در این کشور مبدل شوند. بر این اساس، در کنار دیگر عواملی که در آغاز بحران سوریه و ایجاد تنش‌های اولیه در سال ۲۰۱۱ نقش داشته‌اند، اقدامات ترکیه، از جمله عواملی است که به شعله‌ورتر شدن هر چه بیشتر آتش جنگ داخلی در این کشور کمک کرده است. آتشی که در ادامه با گسترش و بازتاب بحران، دامن دیگر کشورهای مجموعه هیدروپلیتیک بین‌النهرین (ترکیه، عراق و حتی ایران) را به شکل گروه‌های تروریستی، آوارگان، جریان‌های واگرای کردی و دهها مسئله امنیتی دیگر می‌گیرد.



به هر حال، در قوانین بین‌المللی منطبق بر اصول «حاکمیت و تمامیت ارضی محدود» و «مالکیت جمعی و مشاع آب» نیز تقریباً وضع بر همین رویه است. در این باره، امروزه حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه با توجه به وظایفی که آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل به عهده‌دارند، محدود بوده و تابع حقوق مالکیت و حاکمیت کشورهای مذکور است و هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را در نظر بگیرد. به عبارتی هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را در نظر گرفته و کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند نسبت به آن رودخانه، دارای حق حاکمیت مشترک هستند. بررسی قراردادهای بین‌المللی، عقاید علمای حقوق بین‌الملل، احکام دادگاه‌های بین‌المللی و تصمیمات متخذه توسط سازمان‌های بین‌المللی، بیانگر آن است که دولت‌ها دیگر به هیچ وجه اصل حاکمیت ارضی مطلق را قبول ندارند و در مورد رودخانه‌های بین‌المللی بر اساس اصول «مالکیت جمعی و مشاع آب» و «محدودیت استفاده از آب‌ها» رفتار می‌کنند. بدین ترتیب که کلیه کشورهای آبراه (مجاور رودخانه‌ای) دارای حقوق برابر نسبت به آن هستند که از آب‌های آن به طور معقول و (منصفانه) بهره‌برداری کنند. با توجه به این مطالب، این نکته را باید ذکر کرد که در این اصول نیز علاوه بر حقوقی که دولت‌های پایین دست برای بهره بردن از آب رودخانه برخوردار هستند، تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های بالادست نیز گذاشته شده است و این شامل یک رابطه دوطرفه می‌شود (Mohammad Alipour & Amani, 2017:22). به موجب این اصول، حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است و دول ساحلی رودخانه حق ندارند از آب رودخانه بدون مشورت با دول مجاور به طریقی استفاده کنند که موجب وارد آمدن خسارت به منافع قانونی دول مذکور گردد. از این منظر دولت‌ها هیچ‌گونه دخالتی در پیدایش رودها نداشته‌اند و بنابراین نمی‌توانند بر آن حاکمیت مطلق داشته باشند و با تغییر مسیر آن موجبات وارد آوردن ضرر و خسارت به دول دیگر را فراهم آورند. «فون بار» نیز که از طلایه‌داران این دکترین است، در قطعنامه ۱۹۱۱م مادرید (مؤسسه حقوق بین‌الملل) اصول زیر را در این اصل گنجانده است:

الف) رودخانه‌هایی که از مرز دو دولت عبور می‌کنند، نباید بدون رضایت دو طرف تغییر یابند؛

ب) هرگونه صدمه زدن به آب ممنوع بوده و چنانچه استفاده هیدروالکتریک سبب تأخیر فراوان در جریان رود شود آن نیز ممنوع است؛

ج) حق کشتیرانی در رودهای چند سرزمینی و مرزی محفوظ است؛

د) هرگونه عملی که باعث ایجاد سیلاب در رودخانه شود، در کشور یا کشورهای دیگر ممنوع است.

همچنین قطعنامه‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۳۳ «مونت ویدئو» و ۱۹۷۵ «بوتینس آیرس»، هر دو، این نکته را متذکر شدند که هیچ دولتی نمی‌تواند منافع سایر دولت‌های دیگر را نادیده بگیرد (Parsa, 2013: 58). «لوترپاخت» در این مورد به صراحت اظهار می‌دارد: «جریان رودهای بین‌المللی تحت تسلط و اختیار دلخواه هیچ یک از دولت‌های ساحلی رودخانه نیست و

بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی اجازه ندارد که وضع طبیعی سرزمین خود را به زیان وضع طبیعی سرزمین دولت همسایه تغییر دهد. به این دلیل، دولت‌ها نه فقط از متوقف ساختن یا تغییر دادن مسیر رودی که از سرزمین آن‌ها به اراضی دولت همسایه جاری است مجاز نیستند، بلکه استفاده از آب آن به نحوی که برای دولت هم‌جوار زیان داشته باشد یا مانع بهره‌برداری از رودخانه شود، غیرقانونی است» (Zaki et al.2015:1530) از این‌روی، این اصول بسیار مورد توجه کشورهای پایین‌دستی (قدرت/ جغرافیا) - قرار دارند. چراکه می‌تواند تأمین‌کننده حقوق آبی آن‌ها در برابر کشورهای بالادستی و هیدروهمزمن بوده، «زمینه همکاری» کشورهای ساحلی رودخانه را فراهم آورد. به‌طور مثال، از نظر «پایین‌دستی جغرافیایی»، در حوضه رودخانه «وخش»<sup>۱</sup> در آسیای مرکزی، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به دلیلی وابستگی به منابع آب این رودخانه، پیشنهاد تشکیل کنسرسیوم مشترک را که بیشتر مفهوم مشارکت در مالکیت منابع آب را می‌دهد، مطرح می‌کند. این در حالی است که کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان به دلیل حس مالکیت بر این منابع، با این پیشنهاد مخالف بوده و به دنبال تأمین منافع خود از جمله؛ استفاده سایرین از آب به ازای دریافت امتیازات دیگری نظیر گاز، زغال‌سنگ و یا مشارکت مالی آن‌ها در هزینه‌های تعمیر و نگهداری تأسیسات هستند. در مقابل کشورهای پایین‌دست به شدت با این استدلال مخالفت کرده و اعتقاد به مشاع بودن این منابع دارند و بر استفاده محدود کشورهای بالادست از این منابع تأکید می‌کنند و با این نظر که آب یک کالای اقتصادی می‌باشد مخالفت کرده و آن را برخلاف قواعد بین‌المللی می‌دانند (Rashidinejad, 2019: 58).<sup>۲</sup>

به لحاظ فرودستی قدرت نیز حوضه رودخانه نیل را نیز می‌توان به‌عنوان مثال ذکر نمود. بر این اساس مطابق توافقنامه ۱۹۲۹ که میان مصر و استعمار بریتانیا (که همه کشورهای سرچشمه رود نیل را تحت سلطه خود داشت) امضاء شده است، [افزون بر بهره‌برداری سالانه ۴۸ میلیارد مترمکعب آب از نیل]، حق مصر به‌عنوان دارنده رأی نهایی در خصوص پروژه‌های عمرانی جدید در حوضه رود نیل مورد تأیید قرار گرفته است. به عبارتی چنانچه دولتی بخواهد طرحی عمرانی در حوضه رود نیل اجرا کند، باید نظر موافق کشور مصر را تأمین نماید. مصر به موافقت کشورهای بالادست برای انجام پروژه‌های آبی در قلمروی خود نیازی ندارد، اما می‌تواند هر پروژه‌ای در هر سرزمینی از کشورهای بالادست حوضه نیل را که به زیان این کشور باشد، «وتو» نماید. این توافق بر این اصل استوار بوده است، که مصر از [وزن و قدرت ژئوپلیتیک بالاتری نسبت به سایر کشورهای حوضه برخوردار بوده است]. کانال سوئز را در اختیار داشته و بریتانیا برای دسترسی به هند، نیازمند عبور از این کانال بوده است (Di Nunzio, 2013:3). اما در اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم، کشورهای حوضه رود نیل که به اهمیت آب در رشد و توسعه خود آگاهی یافته‌اند، در تلاش‌اند که در توافقنامه‌های پیشین تجدیدنظر نمایند. اکنون این کشورها بر این باورند که شیوه تقسیم کنونی آب عادلانه و منصفانه نبوده و پاسخگوی نیازهای آبی آن‌ها نیست.

### 1. Vakhsh

۲. شایان ذکر است که دولت تاجیکستان بر روی رودخانه وخش، سدی (راغون) را احداث کرده است که با بلندای ۳۳۵ متری، افزون بر بلندترین سد جهان است، برتری هیدروهمزمنی را نیز برای این کشور به همراه خواهد داشت.

در این راستا، در سال ۱۹۹۹، کشورهای برون‌دی، گنگو، مصر، اتیوپی، سودان، تانزانیا، کنیا، رواندا و اوگاندا، توافقنامه «ابتکار دولت‌های حوضه نیل» را امضاء کردند اما در پی افزایش تنش در روابط این کشورها و کاهش شدید میزان آب، این توافق اجرائی نشد. نشست‌های متعددی برگزار شد و در نهایت در سال ۲۰۱۰، توافقنامه «عتیبی»<sup>۱</sup> برای تعیین چارچوب همکاری و اصلاح توافقنامه پیشین رود نیل به امضای ۶ کشور برون‌دی، اتیوپی، کنیا، رواندا، تانزانیا و اوگاندا به‌عنوان کشورهای حوضه منبع آبی نیل رسید و دو کشور مصر و سودان به‌عنوان دو کشور «مصرف‌کننده و نه تغذیه‌گر» آب نیل به دلیل کاهش سهم آبی و بی‌توجهی به حقوق آن‌ها در این توافق از امضای آن خودداری کردند. مهم‌ترین نکته این توافقنامه، تأکید بر استفاده بهینه و معقول کشورهای حوضه رود نیل از آب این رود بود. در واقع، مفاد توافقنامه‌های قبلی درباره «حق انحصاری مصر و سودان» در بهره‌برداری از رود نیل را خاتمه یافته تلقی می‌کرد. بر این پایه، در بند چهارم توافقنامه تأکید شد: کشورهای حوضه رود نیل به‌صورت منصفانه و معقول از آب رود نیل استفاده خواهند کرد و نگرانی‌های دیگر کشورها را نیز مدنظر قرار خواهند داد. در بند پنجم نیز مجدداً بر ممنوعیت وارد ساختن هرگونه آسیب سنگین به دیگر کشورها تأکید شده است.

### رویکرد منازعه محور

واژه کشاکش یا منازعه گواه گونه وضعیتی است که در قالب آن واحدهای سیاسی - فضایی یا جوامع انسانی معینی (مانند استان، ایالت، کشور، طایفه، قوم، زبان و...) با واحدهای سیاسی - فضایی یا جوامع انسانی معین دیگری برخاسته از ناسازگاری در منافع، مصالح و اهداف، کشمکش آگاهانه دارند. در این میان، یکی از نمودهای کشاکش واحدهای سیاسی - فضایی درباره حوضه‌های آبریز مشترک، چالش آفرینی ژئوپلیتیک در قالب ایجاد وضعیت برای دیگر بازیگران بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک است که طی آن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، از راه به‌کارگیری عوامل و ارزش‌های جغرافیایی علیه کشور رقیب، سیاست و راهبرد ملی آن‌ها دچار انفعال می‌شود. واحدهای سیاسی برای تضعیف قدرت، منافع و مصالح کشور رقیب از عوامل و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرند. عناصر و ارزش‌های جغرافیایی اعم از متغیر و ثابت، طبیعی و انسانی، مکانی و فضایی از آن دست روش‌ها و ابزارهایی هستند که باعث می‌شوند تا بازیگر خواسته‌ها و اراده خود را بر واحدهای سیاسی رقیب تحمیل کند. هدف هر چالش ژئوپلیتیک، منفعل سازی طرف مقابل برای تغییر رفتار است.

آب در جایگاه یکی از عناصر جغرافیایی در جهت‌دهی به مناسبات هیدروپلیتیک کشورهای پیرامونی حوضه آبریز یا حوضه منابع مشترک به‌ویژه در آن دست کشورهایی که اندیشه‌های ژئوپلیتیک سستی در قالب چالش آفرینی برای دیگر بازیگران حاکم است می‌تواند در جایگاه ابزار فشار برای دریافت امتیاز یا حذف آن‌ها قرار گیرد. نقشه پراکنش آب شیرین نشان می‌دهد که این منبع به ذات در کره زمین اندک و پراکنده است. کمبود آب به معنای کاهش دسترسی، یا کمبود

۱. شهری در اوگاندا

فیزیکی آب در نتیجه نبود نهادهای اطمینان‌بخش برای عرضه منظم یا نبود زیرساخت‌های مناسب است. به طوری که امروزه ۳/۶ میلیارد نفر (تقریباً نیمی از جمعیت جهان) در مناطق بالقوه درگیر کم‌آبی یا حداقل یک ماه در سال درگیر کم‌آبی زندگی می‌کنند. رقمی که می‌تواند در سال ۲۰۵۰ به ۵/۷-۸/۸ میلیارد نفر نیز برسد (Kaviani rad, 2019:37). بنابراین این احتمال که کنش و کشمکش برای دستیابی به این منبع کمیاب فزونی یابد، بعید نیست. رویکردی که می‌تواند منطبق بر نگرش و اصول «حاکمیت مطلق سرزمینی» و «تمامیت ارضی مطلق» باشد. به موجب این اصول، دولت بالادست یا [هیدروهمژمون] رودخانه می‌تواند ادعا نماید که چون دولت، حاکمیت مطلق و همه‌جانبه بر قلمرو خویش دارد، لذا بر آن قسمت از رودخانه که در قلمرو وی می‌باشد نیز حاکمیت مطلق داشته و در نتیجه هرگونه که بخواهد از آن بهره‌برداری می‌کند. این نگرش بر یک مفهوم ساده ولی انعطاف‌ناپذیر بنا شده است: که یک ملت تحت حاکمیت از قدرت مطلق بر منابع طبیعی درون مرزهایش برخوردار است (Mohammad Alipour & Amani, 2017:22). به عبارتی، آن قسمت از رود بین‌المللی که در سرزمین یک کشور جریان دارد به عنوان آب‌های داخلی آن کشور تلقی شده و دولت مذکور می‌تواند بدون در نظر داشتن نیازها و منافع سایر کشورهای حوضه، جریان آب را منحرف ساخته یا بهره‌برداری نماید. این استراتژی از راه تاکتیک‌هایی مانند تهدید و فشار، بستن قراردادها و ساخت‌وساز تأسیسات زیربنایی اجرا شده و با توجه به ضعف نهادهای بین‌المللی، کشور قوی‌تر را قادر به استفاده از آب بیشتری می‌سازد (Rashidinejad, et al., 2021: 37). به‌طور معمول این اصول، مورد پذیرش دولت‌های علیای رودخانه یا هیدروهمژمون (کشور قدرتمند حوضه) است. چراکه تأمین‌کننده منافع حداکثری آن‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر، دولت‌های هیدروهمژمون و علیای رود، حقی برای دیگر دولت‌ها در زمینه استفاده از رودهای بین‌المللی که از کشوری دیگر جریان می‌یابد، قائل نیستند. زیرا نگاه کشورهای فرادستی به آب، نگاه ابزاری برای دستیابی به اهداف‌شان است. به طول مثال عملکرد ترکیه به‌عنوان یک کشور بالادستی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به گونه‌ای بوده است که گویا حاکمیت بر منابع آبی رودهای دجله و فرات را حق طبیعی خود می‌داند. سرچشمه‌های اصلی و انشعابات عمده‌ی دجله و فرات در خاک ترکیه قرار دارند و مقامات این کشور بدون توجه به نگرانی‌ها و اعتراضات کشورهای پایین‌دستی به عواقب این عملکردها، به‌صورت پیگیر درصدد تحقق بهره‌برداری و تحقق اهداف خود، از آب این رودخانه‌ها هستند. گسترش ریزگردها و کاهش آب اروندرود از جمله نمونه‌های عملکرد ترکیه در بستن سرشاخه‌های دجله و فرات است، که در ایران به‌ویژه در فصول گرم سال، جلوه‌گر می‌شود.

گفتنی است ترکیه پروژه‌ای به نام «گاپ» یا «جنوب شرقی آناتولی» در دست اجرا و تکمیل دارد که مطابق آن ساخت بیش از ۲۲ سد و ۱۹ طرح برق‌آبی و توسعه سیستم کشاورزی در حوضه‌های دجله و فرات تا سال ۲۰۲۳ در دستور کار دولت ترکیه قرار گرفته است. این در شرایطی است که کشورهای سوریه و عراق که در پایین‌دست این حوضه آبریز قرار دارند، در طی سالیان گذشته همواره نگران سیاست‌های ترکیه در کنترل این منابع آب و اثرات این پروژه بر آینده سیاسی و اقتصادی- اجتماعی خود هستند. چراکه بیش از ۹۸ درصد آب کشور عراق و ۸۶ درصد از آب سوریه از این رودهای

تأمین می‌شود. بدین ترتیب، با تکمیل سایر بخش‌های این پروژه عظیم، مشکلات و چالش‌های کشورهای پایین‌دستی (به‌ویژه عراق و سوریه) فزونی خواهد گرفت. از بُعد ژئوپلیتیک ناظران معتقدند که؛ سیاست سدسازی این کشور به اهداف پنهانی این کشور به‌منظور ایجاد هژمونی آبی بر عراق و سوریه بازمی‌گردد. هژمونی که دست برتر ژئوپلیتیک ترکیه را در برابر کشورهای جنوبی به همراه خواهد داشت. اهدافی که گفته می‌شود برگرفته از دکترین «عمق استراتژیک» (احمد داود اوغلو) نخست‌وزیر سابق ترکیه است. اوغلو معتقد است، ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل از موقعیت ژئوپلیتیک و عمق تاریخی آن نشأت می‌گیرد. وی با تعریف هویتی چندگانه برای ترکیه، این کشور را در ردیف کشورهای منحصربه‌فرد و قدرت‌های مرکزی در نظر می‌گیرد که نباید نقش خود را محدود به یک منطقه نموده و باید نقش رهبری چندین منطقه پیرامونی (غرب آسیا، بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز) را به عهده بگیرد. بر این اساس تکمیل سدهای طراحی شده بر رودهای دجله و فرات و افزایش هژمونی آن در حوضه منابع طبیعی، توان چانه‌زنی دولت ترکیه در مقابل با کشورهای پایین‌دستی به‌منظور گسترش نفوذ در منطقه غرب آسیا، تقویت خواهد کرد. همچنین تحلیل‌گران بر این باورند که ممکن است در آینده ترکیه در مقابل آب حتی از عراق و سوریه، تقاضای نفت مجانی نماید. همان‌طوری که «سلیمان دمیرل» رئیس‌جمهور وقت ترکیه زمانی تلویحاً به این خواسته اشاره کرده و گفته بود: «منابع آب متعلق به ترکیه است؛ منابع نفت متعلق به آن‌ها. ما نمی‌خواهیم که آن‌ها منابع نفت‌شان را با ما تقسیم کنند و آن‌ها هم نمی‌توانند در منابع آبی ما سهم باشند!» اهدافی که با اظهارات «تکین» سفیر وقت ترکیه در ایران، واضح‌تر شده است: «امروز یک بطری آب از یک بشکه نفت گران‌تر است و ملت‌ها تأکید دارند که آب حق ماست، حالا که آب از نفت هم گران‌تر است پس چرا نفت را باهم شریک نمی‌شویم» (Rashidinejad, 2019: 221).

از طرفی، فزونی خواهی اسرائیل در فرودستی رودخانه اردن و زیاده‌خواهی مصر در پایین‌دستی رودخانه نیل، نشان می‌دهد که مانع دستیابی به همکاری نه‌تنها در موقعیت بالادستی بلکه در موقعیت هیدروژمونی است. به عبارتی ممکن است کشوری از نظر موقعیت جغرافیایی در وضعیت بالادستی رودخانه قرار داشته باشد اما از منظر قدرت یا وزن ژئوپلیتیک ضعیف‌تر و یا به‌واسطه اعمال قراردادهای بین‌المللی، این وضعیت فرادستی برای کشور یاد شده برتری به همراه نداشته باشد. چنانچه مصر و اسرائیل به‌عنوان بازیگران فرودستی حوضه رودهای نیل و اردن به دلیل وزن ژئوپلیتیک مطلوب نسبت به دیگر کشورهای بالادستی و نیز قراردادهای وضع شده (در مورد مصر)، هم چنان سهم مطلوبی از حبابه تاریخی خود را دریافت می‌کنند (Kaviani rad et al. 2019:5) برای دهه‌ها مصر و اسرائیل با داشتن بیشترین ظرفیت نظامی، سلطه اقتصادی و قدرت سیاسی در سنجش با دیگر کشورهای حوضه در جایگاه کشور پایین‌دستی توانسته‌اند نیازهای آبی خود را از رودهای نیل و اردن را تأمین و حق کشورهای بالادستی برای ساخت پروژه‌هایی که بر سهم این کشورها تأثیر می‌گذارند را نادیده بگیرند. موقعیتی که به‌عنوان هیدروژمونی مصر و اسرائیل قابل‌بررسی و واکاوی است. این در حالی است که طی دو دهه اخیر کشورهای بالادست با نگرش توسعه اقتصادی و مصرف آبی که داشته‌اند نسبت به

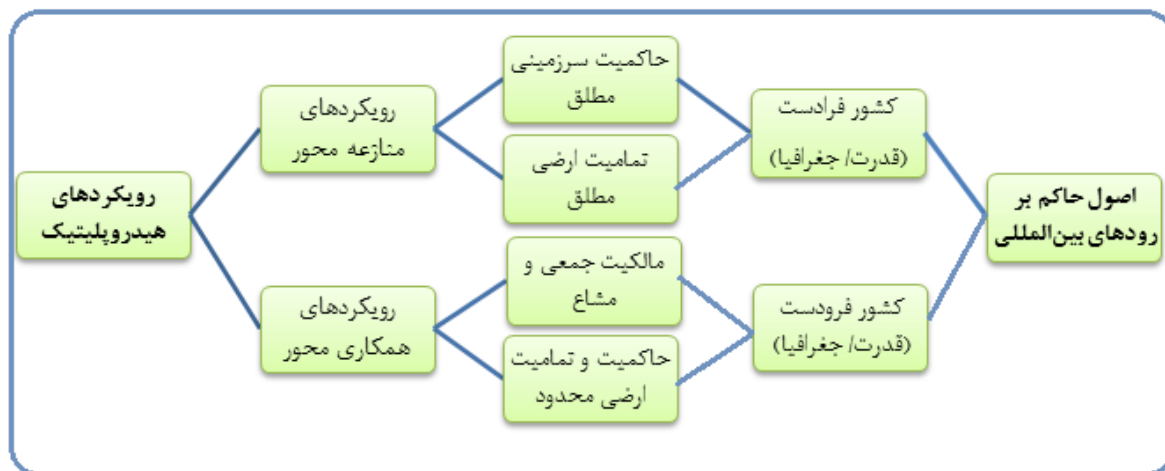
رویکرد هیدروژئومونیک مصر و اسرائیل ناخرسند بوده و در پی تغییر مناسبات هیدروپلیتیک موجود هستند. به‌طور نمونه در حوضه نیل، اتیوپی با ساخت سد رنسانس درصدد به چالش کشاندن موقعیت سستی هیدروژئومونی مصر برآمده است. در این باره، «کاسکو» نشان می‌دهد که چگونه اتیوپی به‌عنوان کشور بالادستی که ۸۶ درصد از آب نیل را نیز تأمین می‌کند، تنها «رضایتی ظاهری» با هیدروژئومونی مصر بر نیل داشته و با یکسری اقدامات کنش-واکنشی، «مبارزه پنهانی» را با این مانع طرح‌های توسعه آبی داشته است. اعتراض به پروژه‌های یک‌جانبه مصر برای استفاده از آب نیل در مجامع بین‌المللی، تشکیل اتحاد برای مقابله با قدرت مصر، مشارکت در طرح‌های تعاونی برای تغییر وضع موجود، تلاش برای بسیج منابع مالی بین‌المللی برای پروژه‌های هیدرولیکی داخلی، چالش در گفتمان مسلط مصر بر امنیت آب و تأکید بر اصل «استفاده منصفانه» از منابع آبی نیل، از جمله این اقدامات است (Cascão & Nicolb, 2016:558).

بدین ترتیب، محدودیت منابع آب به همراه افزایش درخواست آب و رویکرد هیدروژئومون کشورهای مؤثر در کرانه حوضه به‌ویژه کشور بالادست سبب شده که گفتگو و دیپلماسی دو یا چند سویه کارآمدی لازم را نداشته باشد و کشور بالادست یا هیدروژئومون از دیگر کشورهای حوضه امتیازاتی فراتر از چارچوب حقوق بین‌الملل آب را بخواهد. باین حال ادبیات جنگ آب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در طول پس از فروپاشی نظام سیاسی دوقطبی جهانی رونق گرفت، که خود گویای چالش‌های جدید امنیتی در مقیاس جهانی بود. همچنین طی چند سال اخیر تشدید تغییر اقلیمی که بازتاب‌های آن عمدتاً در قالب تغییر در آب‌شناسی (هیدرولوژی) مناطق نمود یافته، سبب شده است که پیش‌بینی‌های پیونددار با جنگ آب بیش از گذشته نمود بیابند. نظریه‌های پیونددار با جنگ آب بر این انگاره بنا شده‌اند که آب ثروت طبیعی اساسی است که نیازهای انسانی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای دستیابی به آن در نهایت به رقابت بر سر آن می‌انجامد. کمبود آب و توزیع ضعیف امکان درگیری در حوضه‌های فرامرزی را تقویت می‌کند. در نتیجه زمانی که آب کم می‌شود دولت‌ها بر چاره‌جویی در برابر این فشار، راهکار را بیرون از مرزهایشان جستجو می‌کنند. زمانی که دسترسی به آب از سطح بحرانی پایین‌تر رود (برای نمونه منحنی عرضه کمتر از منحنی تقاضا باشد) امکان درگیری رو به افزایش می‌نهد. افزون بر کمبود، عوامل دیگری نیز قدرت نسبی کشورهای حوضه و موقعیت جغرافیایی آن‌ها پیامدهای منفی فرامرزی (به غیر از تخصیص نامطلوب) یا پیوند آب با عوامل روان‌شناختی، مانند احساس پایمال شدن حقوق یا تخریب منابع توسط یکی دیگر از کشورهای کناره‌ای، باعث می‌شود کشورهای بیشتری در معرض درگیری قرار گیرند (Kaviani rad, 2019:37).

##### ۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر ضمن بررسی اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع آبی رودهای بین‌المللی، با این فرض که موقعیت جغرافیایی و هیدروژئومونی کشورهای حوضه رودهای بین‌المللی، در تدوین و اتخاذ اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی نقش آفرینی می‌نمایند. به بررسی نسبت تطابق این اصول با رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک کشورهای حوضه این رودها پرداخته است.

مطابق یافته‌ها، استنباط بر این است که بین «موقعیت جغرافیایی» و «هیدروهمزومنی» کشورهای حوضه رودهای بین‌المللی با «اصول حاکم» بر این رودها، رابطه وجود دارد. به عبارتی، رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک کشورهای حوضه‌ی رودهای بین‌المللی که مولود و برخاسته از موقعیت جغرافیایی و هیدروهمزومنی این کشورها است، در گزینش اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی مؤثر است. بر این اساس، کشورهای بالادستی (جغرافیایی) - که با نگاهی ابرازی، آب را به‌عنوان یک کالای اقتصادی جهت مبادله آن در قبال تأمین دیگر نیازها و اهدافشان می‌بینند- با استناد به اصل «حاکمیتی سرزمینی مطلق» آب را جزئی از منابع سرزمینی خود دانسته، در میزان و نحوه بهره‌برداری یا تخصیص آن به سایر کشورهای پایین‌دستی، خود را محق می‌دانند. در پایین‌دست، کشورهایی که از قدرت و موقعیت هیدروهمزومنی بالاتری نسبت به سایر کشورهای حوضه برخوردارند، با تأکید بر «اصل تمامیت ارضی مطلق»، این حق را برای خود مسلم می‌دانند، تا از دولت‌های بالادست همان مقدار آب را که در جریان طبیعی رودخانه است، مطالبه و تضمین نمایند. بدین ترتیب، ترکیبی از قدرت‌های مالی، اقتصادی، نظامی و دیپلماسی، در کنار اصل حقوقی «تمامیت ارضی مطلق»، ضعف جغرافیایی کشور پایین‌دستی را جبران نموده، نگرش و رویکردی سلطه‌جویانه را- نسبت به منابع آبی این رودها- برای کشور پایین‌دستی به همراه می‌آورد.



شکل ۳. نسبت رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی

از سوی دیگر، امروزه بسیاری از دولت‌های پایین‌دستی منکر اصول «حاکمیت و تمامیت ارضی مطلق» هستند. این کشورها که یا از موقعیت جغرافیایی و یا وزن ژئوپلیتیک پایین‌تری نسبت به سایر کشورهای حوضه رنج می‌برند. بر این باورند که در مورد رودخانه‌های بین‌المللی باید بر اساس اصول «مالکیت جمعی و مشاع آب» و یا «حاکمیت و تمامیت ارضی محدود» تصمیم‌گیری گردد. با توجه به این مطالب، ذکر این نکته ضروری است که در این اصول نیز علاوه بر

حقوقی که دولت‌های پایین دست برای بهره بردن از آب رودخانه برخوردار هستند، تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های بالادست (قدرت/ جغرافیا) گذاشته شده است. رابطه‌ای دوسویه، که به موجب آن حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است. لذا هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را نیز در نظر بگیرد. از این روی، این اصول بسیار مورد توجه کشورهای پایین دستی (قدرت/ جغرافیا) است. چراکه می‌تواند تأمین کننده حقوق آبی آن‌ها در برابر کشورهای بالادست باشد. نتیجه اینکه اتخاذ یا تدوین اصول حاکم بر بهره‌برداری از رودهای بین‌المللی از سوی هر کشور، می‌تواند منبعث از موقعیت جغرافیایی (فرا دست/ فرودست) و نیز هیدروژئومونی (قدرت) آن کشور در حوضه رودخانه باشد. «رویکرد هیدروپلیتیک همکاری محور» با گزینش اصول حقوقی «مالکیت جمعی و مشاع آب» و نیز «حاکمیت و تمامیت ارضی محدود»، از سوی کشورهای پایین دستی، و «رویکرد هیدروپلیتیک منازعه محور» با انتخاب اصول حقوقی «حاکمیت ارضی مطلق» و «تمامیت ارضی مطلق» از سوی کشورهای بالادستی.

#### کتابنامه

1. Al-Ansari, N., Nasrat, A., Sven, K., & Jan, L., (2018). Geopolitics of the Tigris and Euphrates Basins. *Journal of Earth Sciences and Geotechnical Engineering*, 8(3), 187-222.
2. Adeel, Z., Sirodjidin, A., Josefina, M., & Olcay, U., (2015). *Water cooperatio: Views on Progress and the Way Forward*. Canada, Ontario: United Nations University Institute for Water, Environment and Health (UNU-INWEH. [www. researchgate.net/ publication/ 284030462](http://www.researchgate.net/publication/284030462).
3. Avarideh, F., Attari, J., & Abdullahi, M., (2016). Comparative Study of the International Law related to Water Sharing in Trans-boundary Rivers. *Journal of Environmental Sciences*, 14(2), 79-96 [In Persian]
4. Akbari, N., Mashhadi, A., & kazemi, H., (2020). The Legal Aspects of Helmand River Utilization. *Public Law Research* 22(68), 291-324. Doi: 10.22054/QJPL.2019.37210.1987. [In Persian]
5. Cooley, H., & Gleick, P., (2011). Climate-proofing transboundary water agreements. *Hydrological Sciences Journal*. 56(4). <https://doi.org/10.1080/02626667.2011.576651>
6. Campbell, I., & Barlow, C., (2018). *Knowledge transfer in international water resources management - six challenges*. Australian Centre for International Agricultural Research. [www.researchgate.net/publication/325869135](http://www.researchgate.net/publication/325869135)
7. Cascão, A., Nicol, A., (2016). GERD: new norms of cooperation in the Nile Basin? *Water International*, 41(4), 550-573. ISSN: 0250-8060. DOI: 10.1080/02508060.2016.1180763. 558
8. Di Nunzio, J., (2013). Conflict on the Nile: The future of transboundary water disputes over the world's longest river. *Strategic Analysis Paper, Future Directions International*.
9. De Queiroz, A., & Tiburcio, J.F., (2018). The Effectiveness of governance Mechanisms in Scenarios of Water Scarcity: The Cases of the Hydropolitical Complexes of Southern Africa and Jordan River Basin. *Economics, Law and Policy*, 1(1), 1-29.
10. Grech-Madin, C., Stefan, D., Kyungmee, K., & Ashok, S., (2018). Negotiating water across levels: A peace and conflict "Toolbox" for water diplomacy. *Journal of Hydrology*, 559: 100–109. <https://doi.org/10.1016/j.jhydrol.2018.02.008>.



11. Joyeeta, G., (2016). The Watercourses Convention, Hydro-hegemony and Transboundary Water Issues. *The International Spectator Italian Journal of International Affairs*. 51(3), 118-131. <https://doi.org/10.1080/03932729.2016.1198558>.
12. Klimes, M., David, M., Elizabeth, Y., & Phillia, R., (2019). Water diplomacy: the intersect of science, policy and practice. *Journal of Hydrology*. 575(3), 1362-1370. <https://doi.org/10.1016/j.jhydrol.2019.02.049>.
13. Kaviani rad, M., (2019). *Hydropolitics: Straits and Approaches*. Iran, Tehran: Research Institute for Strategic Studies Publications.
14. Kaviani rad, M., Mottaqid Dastnaei, A., Mokhtari, H., & RashidiNejad, A., (2019). Effect of Hydropolitics Relations on international conflicts: A Case Study of Golan Heights. *Palestinian Strategic Discourse Quarterly*. 1(2), 67-93. [In Persian]
15. Khaledi, H., Mirzaei, M.A., Pirdashti, H., SamadzadehGolestan, H., (2014). Investigating the role of border rivers in Iran-Iraq relations (Case study: Arvandrud. *Border Science and Technology*. 5(3), 53-82. [In Persian]
16. McCracken, M., & Wolf, A., (2019). Updating the register of international river basins of the world. *International Journal of Water Resources Development*, No.1, 51-58. <https://doi.org/10.1080/07900627.2019.1572497>
17. Martina, F., Christof, S., Robert, I.M., (2019). Water competition between cities and agriculture driven by climate change and urban growth. *Nature Sustainability*. DOI: 10.1038/s41893-017-0006-8.
18. Moradi Tadi, M., (2017). Water and Politics; A look at the process of water politicization. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*. 9(4), 71-90. [In Persian]
19. Mohseni, B., & Rahimpour, M., (2012). The Hydropolitical Impact of the Arvand River on the Future Relations between Iran and Iraq. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*. 1(3), 157-183. [In Persian]
20. Mohammad Alipour, F., Amani, M., (2017). Investigating the Effects of Sovereignty on Border and Common Rivers: A Case Study: Central Asia 2014-1991. *Quarterly Journal of Politics*. 4(16), 19-35. [In Persian]
21. Mashhadi, A., Akbari, N., (2020). The International Obligation of Harirud Riparian States in Marine Construction. *International Law Review*, 37(63), 309-342. Doi: 10.22066/CILAMAG.2020.96365.1600. [In Persian]
22. Moosazadeh R., & Abbaszadeh, M., (2016). Legal Aspects of Exploitation of Hirmand Border River by Iran and Afghanistan. *Central Asia and the Caucasus*, 22(93), 159-183. [In Persian]
23. Mianabadi, H., (2013). Political, Security and Legal Considerations in Trans-boundary River Management. *International Relations Research*. 3(9), 203. [In Persian]
24. Nami, M.H., & Mohammadpour, A., (2011). *Political geography of Iran's border waters (rivers)*. Iran, Tehran: Green Olive. [In Persian]
25. Parsa, B., (2013). *A Comparative Study of the Water Diplomacy on Iran's Relation with Western and Eastern Neighboring Countries (Hydro politics of Border Rivers)*. Iran, Tehran: (M.Sc. Thesis in Political Science), Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian]
26. RashidiNejad, A., (2019). *Reflection of Hydropolitical Actions of Upstream Tigris and Euphrates Countries on Islamic Republic of Iran's Security: Case study Gap Project in Turkey*. (PhD Thesis in Political Geography), Assistant Professor Morad Kaviani-Rad. Kharazmi University. [In Persian]

27. Rashidinejad, A., kaviani rad, M., Motaghi, A., (2021). Effect of Hydropolitics Relations on the Nation-Building Process, Case Study: Rogun Dam Superstructure in Tajikistan. *Water and Sustainable Development*. 7(4),11-20. Doi: 10.22067/JWSD.V7I4.86939. [In Persian]
28. Shouli, A., Watanfada, J., Avrideh, F., (2015). Review of legal theories and regulations of water division in international laws and treaties of border waters. *Quarterly Journal of Marz Faculty of Science and Technology*, 6(2), 121-152. [In Persian]
29. Salehabadi, R., (2015). Investigation of hydropolitical challenges of water resources in the geopolitical region of Central Asia. *Foreign Policy Quarterly*, 28(2), 347-381. [In Persian]
30. Tohidi, A.R., & Keykhosravi, M., (2019). The Absence of Treaties: The Need for Investigating States' International Obligations in the Dam Construction Process from the Perspective of International Law. *International Law Review*. 36(61),385-412. [In Persian] Doi: 10.22066/CILAMAG.2019.83734.1477.
31. Voladani, G., (2009). Utilization of water resources of Iran-Iraq border rivers and international law. *Law and Politics Research*, 11(26), 63-92. [In Persian]
32. Worcester, M., (2016). *Water Security A Source of Future Conflicts?* Berlin: Institut fur strategie- politik- sicherheits und wirtschaftsberatung.
33. Warner, J., (2004). *Mind the gap-working with buzan: the Illisu Dam as a security issue*. London: SOAS Water Issues Study Group, School of Oriental and African Studies/King's College
34. Zaki, Y., Delshadad, J., Karimi, B., (2014). Hydropolitical study and analysis of international rivers: with emphasis on Aras border river. *Military and Security Geography Quarterly*, 1(1), 37-65. [In Persian]
35. Zaki, Y., Najafi, S., (2020). Determining Iran hydropolitics strategies in Arvandrood basin. *Human Geography Research*. 52(4), 1529-1549. [In Persian] Doi: 10.22059/JHGR.2020.296172.1008070. [https:// transboundarywaters. science. oregonstate. edu](https://transboundarywaters.science.oregonstate.edu)